

پیمان ۱۹۱۹ و واکنش‌های برخاسته در برابر آن

افشین پرتو

آلمان را پی گیرد و تا آنگاه که جنگ باشد سربازان ارتش روسیه نیز در ایران باشند. روزگار لوفوف زود سپری شد و با گریختن او «کرنسکی» (Kerensky) رئیس حکومت موقت روسیه نیز پیگیر جنگ گشت و تن پر آبله ایران همچنان لگدکوب سربازان روسیه.

در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی / مهر ۱۲۹۶ خورشیدی پس از يك دگرگونی بزرگ در روسیه بلشویک‌ها گرداننده کارهای روسیه شدند. رسیدن خبر چیرگی بلشویک‌ها بر کارهای روسیه، یکان‌های پریشان ارتش روسیه در ایران را درهم ریخت و به فرمان ستاد جبهه قفقاز ارتش روسیه، یکان‌های ازهم گسسته از پاییز ۱۹۱۷ راهی بازگشت به روسیه شدند. در سوم مارس ۱۹۱۸ میلادی / ۱۳ اسفند ۱۲۹۶ خورشیدی پیمان برست لیتوفسک (Brest Litovsk) میان روسیه بلشویک و آلمان و هم‌پیمانان او بسته شد. در میان آنچه که دوسوی پیمان پذیرای آن شده بودند یکی نیز «تخلیه خاک ایران از نیروهای روسیه و عثمانی و گرامی داشتن استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران» بود.^۲

خبر بسته شدن پیمان برست لیتوفسک در ۲۷ مارس ۱۹۱۸ میلادی ۷ فروردین ۱۲۹۷ خورشیدی از سوی ویلهلم دوم پادشاه آلمان به آگاهی احمدشاه رسید و در پی آن نیروهای روسیه خاک ایران را رها کردند و به سرزمین خود بازگشتند. تهی شدن ایران از سربازان روسیه، انگلیس را به چیرگی بر قفقاز برای پیشگیری از تازش عثمانی‌ها به این خطه برانگیخت. تازش نخستین انگلیسی‌ها به سوی قفقاز با ایستادگی نیروهای جنگل در گیلان روبرو شد ولی انگلیس که گذر زمان را به زیان خود می‌دید راهی دیگر جست و توانست میرزا کوچک خان را با آنچه که در سرداشت همانندیش سازد^۳ و در پی آن نیروهای زیر فرمان ژنرال

جنگ بزرگ چون آواری بر تن رنج‌دیده ایران ریخته بود. ارتش‌های انگلیس، روسیه و عثمانی برپاره‌های گسترده‌ای از خاک ایران چنگ انداخته بودند. از دربار و دولت و پایتخت و ارتش در ایران جز نام هیچ نمانده بود. در جنوب و شمال جنبش‌هایی مردمی پدید آمده و به ستیزه‌هایی نابرابر با تازشگران بیگانه دست زده بودند. ایران هراسان و غم‌زده به فردای ناآشنای خود می‌نگریست که «سن‌پترزبورگ» پایتخت روسیه پذیرای دگرگونی بزرگی گشت.

برپایه جنبش مردم ستمدیده روسیه در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ میلادی / ۲۵ اسفند ۱۲۹۵ خورشیدی تزار نیکلای دوم از کار کناره گرفت. رسیدن خبر فرو افتادن تزار نیکلای دوم و نپذیرفتن پادشاهی روسیه از سوی برادرش «گراندوک میشل» و برپا گشتن فرمانروایی چندگانه به سرپرستی شاهزاده لووف (Levov)، همگنی یکان‌های ارتش روسیه را درهم ریخت و سربازان روس را به برپاخاستن در برابر فرمان‌های افسران ارتش روسیه برانگیخت و برخی از یکان‌های درهم ریخته خودسرانه راهی بازگشت به روسیه شدند. عثمانی‌ها کوشیدند از ناتوانی چیره بر ارتش روسیه سود برند و برپاره‌های شمال باختری ایران دست یابند. برآیند تلاش عثمانی برهم‌ریزی چارچوبی بود که يك سده همه آنچه را که در ایران بود در خود داشت: چیرگی برابر روسیه و انگلیس بر ایران.

ایران فروپاشی توان رومانف‌ها را نیک پنداشت تا آنجا که نمایندگان سه دوره پیشین مجلس شورای ملی در تلگرامی به مجلس دومای روسیه شادی خود را از دگرگونی پدید آمده در روسیه به آگاهی آنان رساندند.^۱ اما پنداشته‌شان نادرست بود، چه لووف بر آن بود که جنگ با

خورشیدی برای نخستین بار نخست‌وزیر ایران شد. نخستین کابینه و ثوق‌الدوله نه ماه پیشتر بر سر کار نماند و در اوج چنگ‌اندازی اهریمن جنگ در خرداد ۱۲۹۶ خورشیدی / ژوئن ۱۹۱۷ جای خود را به کابینه علاء‌السلطنه داد. تلاش علاء‌السلطنه برای چیرگی بر کارهای کشور به امید بهره‌جویی از فروپاشی توان رومانف‌ها، به سبب ناتوانی دربار قاجار در گرداندن کارها ناکام ماند و بناچار خود را کنار کشید و در آبان ۱۲۹۶ / اکتبر ۱۹۱۷ عبدالمجید میرزاعین‌الدوله به نخست‌وزیری رسید. او همپالکی خویش و ثوق‌الدوله را برای گرداندن کار وزارت علوم و معارف کابینه خویش برگزید. ماه‌های پسین جنگ بزرگ بود و ایران و تاخت‌وتاز بی‌همورد انگلیس و دولت‌های ناتوان عین‌الدوله و مستوفی‌الممالک و صمصام‌السلطنه بختیاری. کابینه صمصام‌السلطنه سه ماه پیش از پایان‌یابی رسمی جنگ از کار کناره‌گرفت و و ثوق‌الدوله برای بار دوم نخست‌وزیر ایران شد.

کار کابینه و ثوق‌الدوله در ۱۵ مرداد ۱۲۹۷ خورشیدی / ۷ اوت ۱۹۱۸ با بودن میرزا احمدخان پدر نصیرالدوله، میرزا علیقلی خان مشاور الممالک، فتح‌الله سردار منصور، شاهزاده اکبر میرزا صارم‌الدوله، شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله، میرزا محمودخان محاسب الممالک، دبیرالملک و میرزا حسن مشاورالملک در آن آغاز شد.

روی کار آمدن کابینه و ثوق‌الدوله، ناتوانی بی‌اندازه دربار قاجار، در هم‌ریزی توان روس‌ها در قفقاز، دل‌کندن عثمانی از امیدهای بلندپروازانه‌اش برای دستیابی به قفقاز، و بی‌هم‌آورد ماندن انگلیس در ایران و سرزمین‌های فراسوی مرزهای ایران، همه و همه سبب شد که انگلیس تلاش تند و ناپستی را برای چیرگی همه‌سویه بر ایران و قفقاز و آسیای میانه و دریای خزر آغاز کند. بر آن پایه نیروی دریایی کوچکی به فرماندهی دریادار نوریس (Norris) انگلیسی در دریای خزر پدید آمد. عثمانی در اکتبر ۱۹۱۸ / آبان ۱۲۹۷ پذیرای شکست و سرفروید آوردن شد و آلمان در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ / ۲۰ آبان ۱۲۹۷ پذیرفت که باید به برتری متفقین گردن نهد. نمایندگان آلمان در جنگل کمپی‌ین در شمال پاریس دستینه برای پیمان پایان جنگ نهادند و در پی آن کشور هم‌پیمانانش نیز. جنگ پایان یافت. آلمان ماند با هزاران گرفتاری و عثمانی هم چون آن و گرفتارتر از آنها روسیه. انگلیس نمی‌توانست آنچه را که روزگار ارزانش داشته است بسادگی از دست دهد. همه چیز برای چیرگی همه‌سویه انگلیس بر ایران جنگزده و هراسان آماده بود. ایران و پیرامون آن در چنگ ارتش انگلیس بود، در شمال نیروی نورپر فورس (Norperforce) به فرماندهی ژنرال تامسون، در جنوب نیروی پلیس جنوب به فرماندهی ژنرال سریرسی سایکس، در شرق حلقه خاوری ایران به فرماندهی ژنرال ویلفوردمالسون و در غرب نیروی دسترویل و در دریای خزر نیروی دریادار نوریس که همه سر به فرمان سرفرمانده ارتش انگلیس در میان رودان، ژنرال مارشال

دسترویل (Dunsterville) در ژوئن ۱۹۱۸ / خرداد ۱۲۹۷ از گیلان گذشته و از راه انزلی به باکو تاختند. برآیند تازش انگلیسی‌ها به باکو فرو افتادن حکومت کمونیستی «شائومیان» در باکو و بر کار آمدن دولت ضد کمونیست «هیأت مدیره بحر خزر» در این شهر بود. حکومت زیر فرمان انگلیس در باکو دیری نیپاید چه اینکه در سپتامبر ۱۹۱۸ / شهریور ۱۲۹۷ ژنرال نوری پاشا و نیروهایش در تازش به قفقاز بر باکو چیره شدند و حکومتی به نام «آذربایجان» در آن شهر برپا داشتند. گماشتگان عثمانی بر باکو تنها ۴۵ روز آن شهر را زیر فرمان داشتند و در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ / ۸ آبان ۱۲۹۷ پس از سرفروید آوردن عثمانی در برابر متفقین و دستینه نهادن برای پیمان پایان دادن به جنگ در «مودروس» (Modrus) باکو و قفقاز را رها و به عثمانی بازگشتند و نیروهای ژنرال تامسون (Thompson) انگلیسی دیگر باره بر باکو چیره شدند.

انگلیسی‌ها پس از چیرگی بر باکو به تندی حکومت «مساواتیان» را در آن شهر بر سر کار آوردند و جمهوری‌های ارمنستان و گرجستان را مستقل شناختند؛ یگان‌هایی از نیروهای خود را به فرماندهی ژنرال سرویلر دمالسون (Maleson) راهی ترکستان و آسیای میانه نمودند تا جای تهی مانده از سربازان گریخته روسیه را پر کنند. انگلیس بر آن بود تا یک حلقه دفاعی بدانگونه که خود «کمر بند بهداشتی» می‌نامیدش پیرامون سرزمین‌های زیر فرمان دولت نویناد بلشویک روسیه پدید آورد و برای توان بخشیدن به این اندیشه بود که بر آن شد تا ایران تهی مانده از دست‌اندازی هم‌آورد دیرینش روسیه را هر سویه زیر فرمان خود گیرد و بر آن پایه در پاییز ۱۹۱۸ میلادی / ۱۲۹۷ خورشیدی زنجیره‌ای از گفتگوها را با و ثوق‌الدوله نخست‌وزیر ایران آغاز کرد.

حسن و ثوق‌الدوله فرزند میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه فرزند میرزا محمد قوام‌الدوله فرزند میرزا تنقی قوام‌الدوله در ربیع‌الاول ۱۲۹۲ هجری قمری / فروردین ۱۲۵۴ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. مادرش طاووس خانم دختر مجدالملک سینکی خواهر میرزا علی‌خان امین‌الدوله بود. حسن در سال ۱۳۱۰ هجری قمری / ۱۲۷۱ خورشیدی به جای پدر، مستوفی آذربایجان شد و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری لقب و ثوق‌الملک گرفت و مظفرالدین شاه در نخستین سال پادشاهیش به او لقب و ثوق‌الدوله داد.

و ثوق‌الدوله عضو لژ فراماسونری بیداری بود و در نخستین دوره مجلس شورای ملی به نمایندگی از سوی بازرگانان تهران وارد مجلس شد. پس از چند ماه نایب رییس اول و رییس کمیسیون مالیة مجلس گشت. پس از گشوده شدن تهران به دست آزادیخواهان در پایان دوره استبداد کهن به عضویت دادگاهی درآمد که پشتیبانان محمدعلی شاه قاجار را محاکمه می‌کرد. در کابینه دوم محمد ولیخان تنکابنی وزیر مالیه شد و از آن پس در بیشتر کابینه‌هایی که بر سر کار می‌آمدند وزارت مالیه یا داخله را برعهده داشت تا آنکه در ۶ شهریور ۱۲۹۵

نمی‌خواست شرکت ایران به عنوان کشوری مستقل در کنفرانس صلح جلوی برنامه‌هایش را - بر پایهٔ پیمانی که بر سر آن مشغول گفتگو با دولتمردان ایران بود - بگیرد مانع از شرکت گروه ایرانی در آن کنفرانس شد. بهانهٔ انگلیس برای جلوگیری از شرکت ایران در کنفرانس صلح بیطرفی ایران در جنگ بود؛ اصلی که انگلیس خود آن را شکسته و به‌عنوان نخستین کشور حاضر در جنگ بیطرفی اعلام شده از سوی ایران را محترم نشمرد و به ایران تاخته بود. هیئت نمایندگی ایران در بردارندهٔ ذکاء‌الملک فروغی، حسین‌علاء، نبیل‌الدوله کاشی، انتظام‌الملک، امان‌الله میرزا جهابانی و به ریاست علیقلی خان مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه ایران به امید بهره‌گیری از یاری‌های ایالات متحده به آهنگ یافتن راهی برای حضور رسمی در کنفرانس صلح پاریس در ژانویهٔ ۱۹۱۹ / دی ۱۲۹۷ وارد پاریس شد. وثوق‌الدوله عمداً مشاور الممالک را به پاریس فرستاد تا مدتی از تهران دور بماند و او بتواند با ایمن بودن از شر او گفتگوی خود با کاکس را پی گیرد.^{۱۰} فرخ می‌نویسد: «... وقتی مشاور الممالک را به این طریق دور کردند و مشاور در پشت در کنگرهٔ ورسای برای ایران سینه‌چاک می‌کرد، وثوق در تهران مشغول زدوبند با سفیر انگلیس بود تا قرارداد ۱۹۱۹ را تنظیم نماید...»^{۱۱}

در روزهایی که گفتگو برای فروش ایران در تهران پی گرفته می‌شد، هیئت نمایندگی ایران بیانیه‌ای در پاریس منتشر نمود و خواستار الغای عهدنامهٔ ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس، الغای کاپیتولاسیون، جبران خساراتی که ایران از جنگ متحمل شده، و آزادی عمل در مسائل اقتصادی و رهایی از بندهای عهدنامه‌های اقتصادی تحمیل شده به ایران، استرداد سرزمین‌هایی که دولت‌های روسیه و انگلیس از ایران جدا کرده بودند و بازپس دادن دگربارهٔ آنها به ایران شدند^{۱۲} و از شورای چهار نفره کنفرانس ورسای (ویلسن، لویدجرج، کلمانسو و اورلاندو) خواستند تا ایران را در کنفرانس بپذیرند و شنوای خواست‌های ایران شوند. با همهٔ تلاشی که هیئت ایرانی در پاریس انجام داد مخالفت انگلیس همهٔ راه‌ها را بر ورود ایران به کنفرانس بست.

تهران روزهای سخت و پرهراس پس از جنگ را می‌گذراند. وثوق‌الدوله سرسپارانه همه کارهای خود را بر پایهٔ خواست‌های انگلیس استوار کرده بود. وی بر پایهٔ اندیشه‌ای که در سرداشت «براوین» (Brovine) سفیر دولت بلشویکی روسیه را شش ماه در تهران سرگردان کرد و بی‌دری از دولت بلشویکی خواستار بازپس‌خوانی وی شد. بارفتن براوین دولت بلشویکی روسیه «کولومیتسف» (Kolomitsev) را راهی ایران نمود. کولومیتسف به آن سبب که پیشتر دبیر کمیتهٔ انقلابی انزلی و آشنا با اوضاع ایران بود می‌توانست در استحکام روابط ایران و دولت نوین بلشویکی روسیه نقش بزرگی بازی کند ولی وثوق‌الدوله استوار نامهٔ او را نپذیرفت و بنا بر انگیزش‌های وی گروهی از افسران روسی ضد بلشویکی به بودنگاه «کولومیتسف»

جنگ پایان یافته بود اما هنوز کابینهٔ جنگ در انگلیس بر سر کار بود. لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس ایران تهی از هم‌آوردان کشورش را آمادهٔ افتادن به آغوش این پیر چپاولگر می‌دید. باور همگانی چیره بر کمیتهٔ خاوری کابینهٔ انگلیس آن بود که «نیروهای انگلیس باید ایران را ترک و آن کشور را به حال خود رها کنند تا به هر جهنمی که می‌خواهد برود».^{۱۳} اما لرد کرزن جز این می‌اندیشید و بر آن باور بود که چیرگی بر ایران، انگلیس را از هر آسیبی در این پاره از جهان پاس خواهد داشت.

بر پایهٔ تلاش او بود که کمیتهٔ خاوری کابینهٔ جنگ انگلیس در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ / دی ۱۲۹۷ خورشیدی پذیرفت که گفتگویی برای بسته شدن پیمانی تازه با ایران بدانگونه که کرزن می‌خواست آغاز گردد.^{۱۴} آن کس که باید گفتگو را آغاز می‌کرد و بی‌می‌گرفت سرپرسی ذکریا کاکس (Sir Percy Cox) وزیر مختار انگلیس در تهران بود که به نازگی جای «سرچارلز مارلینگ» (Sir Ch. Marling) سفیر انگلیس در ایران در درازای جنگ جهانی اول را گرفته بود.

سرپرسی کاکس مرد توانمندی بود اما بدانگونه که سردیس‌رایت می‌نویسد: «... یک انتخاب نامساعد بود. پیشینهٔ کاکس در هند و خلیج فارس او را برای ایرانیان ناخوشایند ساخته بود... بنابراین احتمال داشت به‌جای تشویق موجب تحریف موافقتنامهٔ بدفرجام ایران و انگلیس شود که کرزن طراح آن بود...»^{۱۵}

دکتر کاتوزیان می‌نویسد: «... دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در ایران و در منطقه، به شدت خواستار تثبیت اقتصاد سیاسی ایران بود و در پی انقلاب اکتبر در روسیه این خواست مبرم‌تر شد. دولتمندان ایران نیز به‌همان اندازه نگران حفظ وحدت و عادی کردن اوضاع کشور بودند. با این همه آمیزهٔ فقر ملی، آشوب سیاسی، تفرقهٔ اجتماعی، تضادهای قبیله‌ای و قومی و آشفتنگی و از هم گسیختگی اقتصادی که در پی انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول پدید آمده بود، دستیابی به این هدف را دشوار می‌کرد...»^{۱۶} بر پایهٔ پندار او دولتمردان ایران راه پاسداری از یکپارچگی ایران را گردن نهادن به اندیشهٔ کرزن دانستند و به آن تن دادند.

گفتگو بر سر پیمان تازه میان کاکس و گروه سه نفری از دولت ایران، وثوق‌الدوله نخست‌وزیر که به گفتهٔ کاتوزیان سیاستمداری هوشمند و توانا اما نامحبوب بود و دو وزیر کابینه‌اش نصرت‌الدوله فیروز میرزا وزیر عدلیه و صارم‌الدوله وزیر دارایی در نهان آغاز شد. شاید بتوان گفت که همزمان با آغاز گفتگوهای تهران گفتگوهای کنفرانس صلح پاریس برای آشکارسازی بر آیندهای جنگ نیز آغاز گشت.

با آغاز کار کنفرانس صلح پاریس، ایران نیز گروهی را برای شرکت در آن کنفرانس راهی پاریس نمود ولی انگلیس بدان سبب که

ایران و انگلیس به امضای وثوق الدوله و سرپرستی کاکس رسید. پیمان چنین بود:

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است، و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترک و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط رابری طرفین الزام می‌نماید و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حداعلی، بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از طرف دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می‌شود:

۱- دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمام‌تر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق به استقلال و تمامیت ارضی ایران نموده است تکرار می‌نماید.

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشاران با کنتراحت اجبر و به آنها اختیارات متناسب داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات منوط به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس به هزینه دولت ایران صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را که برای حفظ نظم در داخل و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد. تعداد و مقدار و ضرورت صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل نیروی نظامی مزبور تشخیص خواهد داد تعیین خواهد گردید.

۴- برای تهیه وجوه مالی لازم به جهت انجام اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان وامی متناسب برای دولت ایران تهیه خواهد کرد. تضمین‌های لازم برای این وام با موافقت دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگر دولت ایران تعیین می‌شود. و تازمانی که مذاکرات مربوط به استقرار خاتمه نیافته، دولت انگلستان وجوه مالی لازم برای اصلاحات مذکور را به صورت مساعده به دولت ایران پرداخت خواهد کرد.

۵- دولت انگلستان با تأیید کامل احتیاجات ضروری ایران برای ترقی و تعالی به وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور می‌باشد، حاضر است تا اقدامات مشترکی با ایران برای تأسیس خطوط آهن و یا انواع دیگر وسیله نقلیه به عمل آورد و در این مورد با مراجعه به متخصصین و موافقت قبلی دولتین طرح‌هایی که سهل‌تر و مفیدتر باشند مورد توجه قرار گیرند.

۶- دولتین موافقت می‌نمایند که نسبت به انتخاب کمیسیون مشترکی از متخصصین امر برای بررسی و تجدیدنظر در تعرفه‌های موجود گمرکی به جهت حفظ منافع کشور و ترقی و تعالی آن اقدام

در تهران تاختند و سبب فرار وی از ایران شدند. فرار کولومیتسف از تهران همزمان با آغاز گفتگوها میان کاکس و وثوق الدوله بود.

درگیری‌های دولت بلشویکی در قفقاز چندگاهی تلاش روس‌ها را برای فرستادن سفیری به ایران بازایستاند ولی در ژوئیه ۱۹۱۹/ تیر ۱۲۹۸ یکبار دیگر کولومیتسف با استوارنامه‌ای تازه و طرح پیمانی که بر پایه آن همه امتیازهای تزارها و کاپیتولاسیون روسیه در ایران لغو می‌گشت، همه‌ام‌هایی را که روسیه به ایران داده بود بخشوده می‌شد و همه راه‌ها و خط‌های آهن و بر پایه‌های بندری تحت تملک روس‌ها در ایران به خود این کشور واگذار می‌شد، به تهران آمد. ۱۳ اما وثوق الدوله که به آخرین بخش گفتگوهای خود با کاکس رسیده و آماده بستن پیمان با انگلیس گشته بود حاضر به پذیرش کولومیتسف نشد و بنابر انگیزش‌های نهانی او قزاق‌های روس ضد بلشویک وی را در راه رسیدن به تهران در آشوراده ۱۴ دستگیر و در ساری تیرباران نمودند. ۱۵ برآیند آنچه که روی داده بود خشم بی‌اندازه دولت بلشویکی و بریده شدن پیوندهای بسیار کم‌توانی بود که میان ایران و آن دولت وجود داشت.

با بریده شدن پیوندهای میان ایران و دولت بلشویکی روسیه، تنها یک مانع در راه بسته شدن پیمان میان ایران و انگلیس مانده بود: بودن کسی چون علیقلی خان مشاورالممالک انصاری در رأس وزارت امور خارجه. وثوق الدوله به انگیزش انگلیسی‌ها مشاورالممالک را از وزارت خارجه برکنار کرد و به‌عنوان سفیر راهی استانبول در ترکیه نمود و نصرت‌الدوله فیروزهماندیش خود را به جای او گذاشت.

نصرت‌الدوله فیروز در دی ماه ۱۲۵۴ خورشیدی در تهران زاده شد. ۱۶ در سال ۱۲۶۷ به سبب سفر ناگزیر پدرش در زمان صدارت امین‌السلطان به عراق، وی نیز به آن سرزمین رفت و از آنجای راهی بیروت گشت و در آن شهر به تحصیل پرداخت. با پیروزی انقلاب مشروطه و دگرگونی ایران وی تحصیل خود را نیمه‌کاره گذاشت و به ایران بازگشت. با افتادن کار وزارت عدلیه کابینه مشروطه به‌دست پدرش فرمانفرما او نیز فرمانروای کرمان شد و در آن دیار ستم‌ها کرد. گماشتگانش با بیرحمی اعلام می‌داشتند که هر کس اسم مقدس مجلس را بر زبان آورد زبان او را می‌بریم و یکصد تومان جریمه‌اش می‌کنیم. ۱۷ به‌سبب رنجی که برجان مردم کرمان ریخت مردم بر او شوریدند و دولت برای خموش ساختن مردم او را از کرمان به تهران فراخواند.

نصرت‌الدوله پس از بازگشتن به تهران به بهانه‌ی پی‌گیری تحصیل راهی اروپا شد و تا سال ۱۲۹۰ خورشیدی در اروپا ماند. در بازگشت به ایران برای معاونت وزارت عدلیه برگزیده و پس از چندی در نخستین کابینه وثوق الدوله وزارت عدلیه به او سپرده شد. او این مقام را در دومین کابینه وثوق الدوله نیز به‌چنگ آورد. او بود که زمینه گفتگو با انگلیس را فراهم نمود و وثوق الدوله را به بستن پیمانی تازه خرسند ساخت.

همه چیز آماده بود. در روز ۱۸ مرداد ۱۲۹۷ خورشیدی ۹/ اوت ۱۹۱۹ میلادی ۷/ ذیقعد ۱۳۳۷ هجری قمری پیمان میان دولت‌های

به پیوست پیمان، دولت انگلیس در نامه‌ای به وثوق الدوله موافقت خود را با سه مورد از درخواست‌های چندگانه ایران اعلام داشته بود. آن سه مورد تجدیدنظر در معاهدات موجود بین دولتین، دفاع از دعوی ایران از دولت‌های متخاصم به علت صدمات مادی که در زمان جنگ متحمل شده بود و اصلاح خطوط مرزی که طرفین آن را عادلانه و موجه بدانند، بود. بر این پایه راه دستیابی ایران به خواسته‌هایی چون تفویض نیروی پلیس جنوب به ایران، راهیابی ایران به گفتگوهای کنفرانس صلح پاریس و خروج سربازان و افسران انگلیسی از ایران بسته شده بود.

ایران فروخته شده بود و آن هم بس ارزان. پیمان اوت ۱۹۱۹ نمایش همه‌سویه سیاست بزرگی جویانه کرزن بود. وی روزی که پیمان به امضای وثوق الدوله رسید در نامه‌ای به کابینه جنگ انگلیس در پاسخ به پرسش آنان در زمینه اینکه چرا نباید ایران را به حال خود رها کرد نوشت: «... موقعیت جغرافیایی و اهمیت و عظمت منابع ما در آن کشور و امنیت آینده امپراتوری شرقی ما (هندوستان) مانع از آن می‌شود و امکان نمی‌دهد که ما درباره آنچه که در ایران می‌گذرد بی تفاوت و بی‌علاقه باشیم. اگر قرار است ایران به حال خود رها شود باید بیم آن داشت که بلشویک‌ها نفوذ خود را در شمال ایران گسترش دهند. بالاخره اینکه ما در جنوب ایران منابع عظیمی از نفت در اختیار داریم که در خدمت نیروی دریایی بریتانیاست، که حافظ منافع ما در آن قسمت از دنیا می‌باشد».^{۱۹}

هارولد نیکلسون قرارداد را پیمانی دوستانه نامید که سبب سرازیر شدن سرمایه‌های انگلیس به سوی ایران خواهد شد و از اجرای طرح‌های تازشگرانه روسیه به ایران جلوگیری خواهد کرد. لردسیدنهایم نماینده مجلس عوام انگلیس در پشتیبانی از این پیمان در مجلس گفت: «... این قرارداد علیه دیکتاتورهایی که در روسیه زمام امور را در دست گرفته‌اند بسته شده است...»^{۲۰}

پیمان بسته شد. از آنجا که انگلیس پیشتر اندیشیده بود که بسته شدن چنین پیمانی واکنش‌هایی را در پی خواهد داشت و عاقدان آن ممکن است با خطرهایی روبرو گردند بر آن بود تا به پشتیبانی از امضاءنهندگان برپای پیمان برخیزد و آنان را در برابر هر خطری بیمه نماید. در روز بسته شدن پیمان سرپرستی کاکس در نامه‌ای به وثوق الدوله نوشت: «... موجب بسی خوشوقتی است که به آگاهی حضرت اشرف برسانیم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس مرا مجاز نموده است به آگاهی برسانم که برپایه پیمانی که امروز ۹ اوت ۱۹۱۹ میان دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و دولت ایران بسته شده، دولت پادشاهی بریتانیای کبیر آماده است تا حسن خدمت و پشتیبانی خود را در اختیار حضرت اشرف گذاشته و در آینده چنانچه لازم باشد به حضرت اشرف پناهندگی سیاسی در امپراتوری بریتانیا اعطاء

نماید».^{۲۱} این نامه کاملاً محرمانه که به زبان فرانسه نوشته و جداگانه برای وثوق الدوله و نصرت الدوله فیروز میرزاو صارم الدوله فرستاده شد، نشان دهنده سرسپردگی همه‌سویه آن سه تن به سیاست چیرگی جویانه انگلیس است و بی‌گمان این سرسپردگی بی‌اجر نمانده است.

انگلیس برای بسته شدن پیمان، رشوه‌ای بزرگ پرداخت. جیمز بالفور یکی از کسانی که در پی بسته شدن پیمان برای آماده ساختن زمینه اجرای آن به ایران آمد می‌نویسد: «... برپایه ماده یک پیمان مقرر شده بود که در زمان حضور مشاور مالی انگلیس برای انجام وظایف خود در تهران دو میلیون پوند به دولت ایران پرداخت گردد و این دو میلیون پوند زیر نظر مشاور مالی انگلیس به مصرف دگرگونی‌های لازم برسد... در آخرین لحظات بستن پیمان سه وزیر ایرانی تأکید کردند که برپایه گفتگوهای پیشین شرط امضای پیمان پرداخت یکصد و سی هزار پوند از آن وام به آنها می‌باشد. با این خواسته موافقت شد و بلافاصله پس از امضای پیمان آن پول مستقیماً به آن سه وزیر پرداخت گشت و آن سه تن تأکید نمودند با آنکه این پول بخشی از وام دو میلیون پوندی انگلیس به ایران است و برپایه پیمان انگلیس حق نظارت بر مصرف آن وام را دارد نباید درباره چگونگی مصرف این یکصد و سی هزار پوند تحقیقی صورت گیرد و باید این امر کاملاً سری نگه داشته شود».^{۲۲}

حسین مکی نوشته است: «بابت قرارداد ۱۹۱۹ یکصدوسی هزار پوند خرج کرده‌اند که از این مبلغ دوست هزار تومان به وثوق الدوله و صد هزار تومان به نصرت الدوله و صد هزار تومان به صارم الدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جراید موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرار بوده‌اند قسمت شد».^{۲۳} در میان پشتیبانان پیمان یکی نیز سیدضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد بود^{۲۴} که علاوه بر رشوه دریافتی جایزه‌ای چون عضویت در هیئت اعزامی به باکو برای به رسمیت شناختن دولت مساواتیان دریافت داشت.^{۲۵}

سیدحسین تقی‌زاده پس از بیان ارقامی که مکی به آن اشاره نموده می‌نویسد: «... اعلیحضرت رضاشاه که سرکار آمد گفت این حرامزاده‌ها پول از خارجه گرفته‌اند، باید پس بدهند. من وزیر مالیه بودم و مامور شدم که این پول‌ها را پس بگیرم که گرفتم...»^{۲۶} سروصدای پرداخت چنین رشوه‌ای در همان روزهای نخست پس از بسته شدن پیمان در جهان پیچید. روزنامه تایمز پس از چندی نوشت «ما یک دولت انگلوفیل را که آفریده خودمان بود برانگیختیم که از مرزهای شمالی کشورش پشتیبانی خواهیم کرد و به یاری رشوه‌های پنهان به مبلغ یکصد و سی هزار پوند که از جیب مالیات‌دهندگان انگلیس ربوده شده بود کوشیدیم تا پیمان انگلیس و ایران را به انجام برسانیم. مردم انگلیس درباره این پول که وزارت خارجه در ۱۹۱۹ در پی امضای این پیمان پرداخته خبر نداشتند ولی مسلمانان از آن آگاهند».^{۲۷}

شادروان علی اکبر دهخدا در هاشم نسخه‌ای از کتاب **زندگی**

خدمتتان فرستاده فقط دو فقره از آنها (قرارداد اصلی و نامه مربوط به خواسته‌های دولت ایران درباره تغییرات مرزی) انتشار یافته است. بقیه این اسناد، حتی توافقنامه مربوطه به اعطای وام، هنوز منتشر نشده است. متن دو سند بالا در روزنامه‌های یکشنبه پایتخت (برابر دهم اوت ۱۹۱۹) منتشر شد و من مخصوصاً تعمد داشتیم که هر دو آنها با جلب رضایت قبلی شاه پیش از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد، زیرا در غیر این صورت مخالفان حتماً شایع می‌کردند که چون شاه با قرارداد مخالف بوده، انتشار آن در غیاب معظم‌له صورت گرفته است...»^{۳۳}.

ملك الشعراى بهار در پشتیبانی از آن پیمان می‌کوشد تا احمدشاه را مخالف پیمان و ثوق الدوله جلوه دهد. وی می‌نویسد: «بعد از انتشار مواد قرارداد در جراید، تحریکات شدیدی برضد و ثوق الدوله شد و جمعی از دموکرات‌های تشکیلی و آزادیخواهان... شبنامه‌ها و مقالات شدیدالحنی برضد دولت منتشر ساختند و گفته شد که سلطان احمد شاه نیز با آنها همداستان است. معلوم شد شاه افراد ناراضی را به قصر خود طلبیده، آنها را به مخالفت دولت ترغیب می‌کند و نیز گفته شد که برای امضای قرارداد حق الزحمه می‌خواهد و صریح می‌گوید که شما پول گرفته‌اید و امضاء کرده‌اید، من که پولی نگرفته‌ام چرا امضاء کنم؟ این صحبت‌ها در میان خواص و نزدیکان دولت گفته می‌شد و آنچه شك نداریم این است که شاه مردم را به مخالفت با و ثوق الدوله ترغیب می‌کرده است»^{۳۴}. و این نیز نشانی بر آگاه بودن احمدشاه از جریان گفتگوهای است که بر آئینش آن پیمان شوم شد. بر پایه گفته او شاه نیز خواهان رشوه‌ای برای تن دادن به آن پیمان است، اما نه به صورت یکجا و نقدی بلکه به صورت مقرر ثابتی که هر ماهه به او پرداخت گردد.

خواستۀ شاه را انگلیس نمی‌پذیرد چه اینکه در همان روز بسته شدن پیمان، کاکس در نامه‌ای به و ثوق الدوله می‌نویسد: «عطف به قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلیس امضاء شد... افتخار دارم نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوع خود درباره شخص اعلیحضرت سلطان احمدشاه انجام داده‌ام به استحضار برسانم. کابینه انگلیس چنین نظر داده است که جلب موافقت پارلمان بریتانیا با آن قسمت از درخواست اعلیحضرت که يك مقررى ثابت مادام‌العمر به ایشان پرداخت گردد عملاً غیرممکن است. اما در مقابل، دولت متبوع من حاضر است پرداخت حقوق فعلی اعلیحضرت را کماکان ادامه دهد، مشروط بر آنکه معظم‌له از صمیم قلب پشتیبان کابینه عالیجناب باشند و آن را بر سر کار نگهدارند».

«صرفنظر از اطمینان‌هایی که تاکنون داده شده است اجازه می‌خواهم این نکته را نیز شخصاً اضافه کنم که اعلیحضرت می‌توانند امیدوار باشند که پس از سروسامان پیدا کردن وضع مالی ایران براساس قرارداد تازه، شخص مقام سلطنت و کارکنان دربار ایشان بی‌گمان از این افزایش در آمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد»^{۳۵} و به

سیاسی سلطان احمدشاه نوشته حسین مکی به خط خود نوشته است: «به شش نفر زین العابدین رهنما، سیدمحمد تدین، ملك الشعرا بهار، سیدضیاءالدین طباطبائی، يك تاجر سیاسى که بعدها وکیل دماوند شد و فعلاً نامش را فراموش کرده‌ام و گویا کسرابی باشد و علی دشتی مدیر روزنامه شفق از پول مزبور داده نشد. به آنها در آن وقت که روسیه انقلابی در بلوکوس بود و ایران هم صدور مال‌التجاره را قدغن کرده بود اجازه صدور مقدار کثیری خواربار و کفش داده شد و آنها هم آن اجازه نامه‌ها را در بازار تهران فروختند و هر کدام چند هزار تومان پولی به دست آوردند که تدین خانه شهری و تجریش را از آن پول خرید و ملك الشعراى بهار خانه شهری خرید».

دولت و ثوق الدوله ایران را به يك وام دو میلیون پوندی فروخت و یکصد و سی هزار پوند از آن وام را میان خود و دو یار میهن‌فروشنش بخش کرد. شگفت این‌که دولت چاره‌ای نداشت که بهره هفت درصدی آن یکصد و سی هزار پوند را نیز بپردازد. تضمین بهره وام از درآمد گمرکات بود.^{۲۸} کانلی می‌نویسد: «پیمان ۱۹۱۹ گامی بود بی‌میانجی که هدفش پدید آوردن زمینه‌ای پربهره برای کالاهای انگلیس در ایران بود»^{۲۹}.

پیمان را و ثوق الدوله بست، باجش را و نشان حمام را از دولت انگلیس گرفت.^{۳۰} اما احمد شاه - شاهی که بسیاری کوشیده‌اند او را از بسیاری تهمت‌ها دور دارند و او را با پیمان ۱۹۱۹ مخالف نشان دهند - بی‌گمان از آنچه که و ثوق الدوله برپایش امضاء نهاده بود پیشتر از آنکه دیگران آگاه گردند آگاه بود. با آنکه مکی می‌نویسد: «... پس از انتشار متن قرارداد و اعلامیه و ثوق الدوله در جراید عده‌ای از درباریان و نزدیکان شاه به حضور وی رفتند و مشاهده کردند که شاه در حالی که از شدت عصبانیت گونه‌هایش برافروخته و نهایت تغییر و خشم در چهره‌اش پیداست گاهی به صفحه اول روزنامه و متن اصلی اعلامیه رسمی دولت خیره شده پس از اندکی آن را ورق زده به متن قرارداد... نگاه کرده، مات می‌گردد...»

بالاخره شاه به یکی از عموهای خود رو کرده می‌گوید: هیچ فهمیده‌اید که و ثوق الدوله بدبخت چه دسته گلی برای ما به آب داده است؟ او گفت: خیر قربان، مگر چه شده است؟...

شاه با نهایت تشدد و تغییر خاطر می‌گوید: دیگر چه می‌خواستید بشود؟ مگر نفهمیده‌اید که دولت قراردادی بسته است؟ بگیری این اعلامیه دولت را بخوانید تا بفهمید»^{۳۱} ولی کرزن در یادداشت روز ۹ اوت ۱۹۱۹ خود یعنی روز بسته شدن پیمان برای کابینه انگلیس می‌نویسد «پادشاه ایران که در سرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آئینده نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد»^{۳۲} و سرپرسی کاکس در تلگرافی به لرد کرزن به آگاهی او می‌رساند که: «در بین اسنادی که فهرستشان را

جای پذیرش خواسته شاه تنها به دادن تضمین به شاه بسنده می‌کند و در نامه‌ای به آگاهی او می‌رساند: «... عطف به پیمانی که امروز ۹ اوت ۱۹۱۹ میان دولت‌های ایران و بریتانیا بسته شد، از سوی حکومت متبوع خود اجازه دارم به آگاهی جنابعالی برسانم که اعلیحضرت احمدشاه قاجار و جانشینان ایشان تا زمانی که بر پایه سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از پشتیبانی دوستانه دولت بریتانیا بهره‌مند خواهند شد.»^{۳۶}

احمدشاه از آنچه که بر سر ایران می‌آمد آگاه بود و راهی برای سودبری خود می‌جست. سه روز پس از بسته شدن پیمان، احمدشاه راهی اروپا شد تا به انگلیس برود و آنچه را که در جستجوی آن بود در آن دیار به دست آورد.

شاه راهی اروپا شد و مردم هراس‌آلود چشم به فردا دوختند. مردم به هدف انگلیس از بستن چنین پیمانی با بدگمانی می‌نگریستند و در این اندیشه بودند که با چیرگی انگلیس بر امور مالی و ارتش ایران سرنوشت غم‌انگیز مصر در انتظار ایران است. انگلیس کوشیده بود تا خواسته خود یعنی چیرگی بر ایران را با گرامی داشتن استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقدمه پیمان پنهان کند ولی مردم چنین گرامیداشت ناراستی را بیشتر در متن پیمان ۱۹۰۷ که میان روسیه و انگلیس بر سر ایران بسته شده بود دیده و دریافته بودند که انگلیس در جستجوی راهی برای چیرگی همه‌سویه بر ایران اما در قالبی تازه است. واکنش مردم در برابر پیمان خروش بود.

کالدول سفیر ایالات متحده در تهران در گزارش ۲۸ اوت ۱۹۱۹ خود به وزارت امور خارجه کشورش می‌نویسد: «احساسات همگانی که برای رویارویی با پیمان برانگیخته شده، همچنان بدون هرگونه دگرگونی بر جای مانده است. دیروز عصر شماری از نمایندگان مجلس و وزیران پیشین و تئی چند از دیگر ایرانی‌ها ضمن دیدار با نخست‌وزیر مخالفت و اعتراض خود نسبت به پیمان را به آگاهی او رساندند. تظاهرات خشم‌آلودی از سوی گروه‌های گوناگون مردم انجام گرفته و در برخی از مراکز استان‌ها نیز بازارها به اعتراض تعطیل گشته است... بسیاری از ایرانی‌ها بر این باورند که پذیرش پیمان به منزله پایان دادن به استقلال ایران خواهد بود.»^{۳۷}

وثوق الدوله به زودی دریافت که واکنش مردم تندتر از آن است که پیشتر اندیشیده بود. او می‌دید که ماه محرم در راه است و خموش داشتن مردم برانگیخته شده در آن ماه آسان نیست مگر آنکه پیش از فرارسیدن آن ماه مردم ببینند که انگیزش‌های مخالفان پیمان بی‌پایه است و بر پایه پندار خودش پیمان بسته شده شانس بزرگی برای ایران و ایرانی‌ها به شمار می‌رود. به درخواست او سرپرسی کاکس در ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۸ هجری قمری ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ نامه‌ای برای چاپ در روزنامه‌های تهران نوشت. کاکس در آن نامه چنین نوشته بود: «نظر به اینکه معدودی از اهالی ایران که همواره مناسبات بین

دولتین ایران و انگلیس را تیره و مکدر خواسته و از راه جهالت و قدرناشناسی موجبات زحمات و اشکالات برای مملکت خود را فراهم نموده‌اند، در این اوقات نیز با سوءتعبیر و تفهیم عمدی قرارداد جدیدی که مابین دولتین منعقد گشته است، خواسته‌اند تولید نگرانی در اذهان مردم نمایند. هر چند جناب اشرف در بیانیه خود که به عامه مردم ابلاغ گردید، حقایق مقاصد دولتین را از قرارداد جدید به اطلاع مردم رسانیده‌اند، اینجانب نیز مناسب دانستم خاطر جناب اشرف را بار دیگر مستحضر و مطمئن سازم که غرض اصلی از قراردادی که دولتین انعقاد آن را لازم دانسته‌اند، استقلال کامل دولت ایران و تهیه وسایل توانایی و اقتدار آن دولت برای حفظ و برقراری نظم و امنیت در داخل و جهت رفع مخاطرات مرزی و بالاخره در جهت تهیه وسایل ترقی و تکامل مملکت ایران بوده است. دولت بریتانیای کبیر به هیچ‌وجه نخواسته است تا به موجب این قرارداد استقلال دولت ایران و اختیارات آن را محدود نماید، بلکه خواسته است تا این کشور که هرسال که به واسطه اختلافات و ضعف داخلی در مخاطره قرار داشت به حفظ استقلال خود قادر باشد و نظر به موقعیت مهم ایران، منافع مشترک دولتین در نتیجه این قرارداد بهتر محفوظ و مرعی گردد. اشخاصی که تعبیراتی غیر از این می‌نمایند برخلاف نفس قرارداد و روح آن صرفاً تاویلات غرض‌آلود می‌کنند.»

«اینجانب یکبار دیگر خاطر آن جناب اشرف را از مقاصد اولیای دولت انگلیس در عقد این قرارداد مطمئن می‌سازم، تا آن جناب اشرف نیز دلایل محکم‌تری برای رفع سوءتعبیرات معدودی دشمنان مغرض داشته باشد. همچنین خاطر آن جناب اشرف را اطمینان می‌دهم که اجرای مواد قرارداد مطابق و موافق اصولی خواهد بود که به هیچ‌وجه با استقلال و حاکمیت ایران مغایرت نداشته باشد. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نمایم پ. ز. کاکس.»^{۳۸}

در پی چاپ نامه کاکس در روزنامه‌های تهران وثوق الدوله نیز در ۹ سپتامبر اعلام حکومت نظامی نمود و اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن، ضمن تشریح اوضاع کشور نوشت یک ماه از بستن پیمان می‌گذرد و همه فرصت کافی را برای بیان نظرهای خود درباره آن پیمان داشته‌اند و با نگاهی به واکنش‌های پدید آمده می‌توان دریافت که بیشینه مردم پذیرای آنند و تنها شمار اندکی از ناخرسندان و دشمنان نخست‌وزیرند که مغرضانه و نه از روی پنداری راستین با پیمان مخالفت می‌کنند و مردم را برای رویارویی با آن برمی‌انگیزانند و از آن‌روست که برای پشتیبانی از مصالح عالی کشور بر آن گشته‌ام تا کردارهای مغرضانه این گروه ناخرسند و بدبین را سرکوب نمایم. در شامگاه ۹ سپتامبر دستگیری مخالفان آغاز گشت و شماری از سیاستمداران و مردان سرشناس مخالف با پیمان دستگیر و زندانی گشتند. کاکس در گزارش روز ۱۰ سپتامبر خود به لرد کرزن می‌نویسد: «پنج نفر از توطئه‌کنندگان غیر روحانی دستگیر و به

خواهیم که ایران شالوده صلح دنیا باشد و گمانی نیست جز آنکه ما استقلال این کشور را گرامی خواهیم داشت. نصرت الدوله هم گفت: حسن نیت و درک حقایق توسط هر دو دولت به آنها اجازه درک این حقیقت را داد که مناسبات دوستانه بین دو کشور باید بر پایه احترام متقابل به حقوق هر کدام از دو کشور باشد. این نتیجه شایان توجه هر دو طرف ما را به سوی انعقاد قرارداد ۹ اوت هدایت کرد، قراردادی که باعث بر خورداری ایران از استقلال سیاسی و اقتصادی خواهد شد».^{۴۳}

احمدشاه در ۳۱ اکتبر به لندن رسید. در ضیافت کاخ بوکینگهام که شاه انگلیس برایش برپا داشته بود سخنی از پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ به میان نیامد اما در ضیافت کارلتون هاوس در پاسخ به سخنرانی کرزن گفت: «بسیار خوشحالم که از این موقعیت سودجسته و به آگاهی شما برسانم که تا چه اندازه از پیمانی که اخیراً میان دولت ایران و بریتانیای کبیر بسته شده راضی و شادمانم، پیمانی که در آینده سبب پر توانی بیشتر روابط بین دو کشور ما خواهد گشت».^{۴۴} و تایمز در گزارش از آن ضیافت نوشت: «بیگمان پذیرایی از یک شاه بسیار خوب است، اما اگر ما در صدد به دست آوردن اعتماد مردمی هستیم که محمدعلی شاه را از تخت سلطنت فروافکندند و امروز نگران کارهای پسر جوانش احمدشاه هستند به چیزهایی بیش از یک سوپ خرچنگ نیاز داریم».^{۴۵} شاه نیز پذیرای پیمان شد و اگر بعدها از آن روی گرداند به خاطر ایستادگی مردم در برابر آن بود.

نه فشار و ثوق الدوله کارساز شد و نه پشتیبانی شاه از او. روزنامه‌ها هم آوا با مردم به مخالفت برخاستند و تنها روزنامه رعد که سید ضیاءالدین طباطبایی آن را منتشر می کرد به پشتیبانی از پیمان برخاست و گاه روزنامه ایران که ملک الشعرا بهار آن را منتشر می نمود و به نوشته یحیی دولت آبادی با کمک خرجی که از دولت می گرفت کارش می گشت^{۴۶} مقاله‌هایی به پشتیبانی از پیمان در خود داشت. در برابر، کسانی هم بودند که از همان آغاز به مخالفت با پیمان در روزنامه‌ها برخاستند که نام آورترینشان عشقی و فرخی بودند.

عشقی در کنار مقاله‌های تند و بی‌پروایش شعرهایی نیز سرود و از آن میان:

دست و پای گله، با دست شبانان بسته‌اند
خوانی اندر ملک ما، از خون خلق آریسته‌اند
گرگ‌های آنگلساکسون، بر آن بنشسته‌اند

هیاتی هم بهرشان خوان گسترانی می کند

ای وثوق الدوله، ایران ملک بابایت نبود
اجرت المثل متاع بچگی هایت نبود
مزد کار دختر هر روزه یکجایت نبود

تا که بفروشی به هر کو، زرفشانی می کند

.....

کاشان تبعید شدند و پانزده نفر از اشخاص دیگر به وسیله پلیس دستگیر و بازداشت شده‌اند. تأثیر و برآیند این کار دولت بسیار خوب و مفید بوده است و افکار عمومی و مطبوعات هم آن را با آرامش مورد تأیید قرار داده‌اند. هیچیک از مجتهدان و روحانیون در این واقعه گرفتار نشده‌اند ولی به آنها اخطار شده است که چنانچه بعد از این در سیاست دخالت کنند با آنها به همین نحو رفتار خواهد شد».^{۴۹}

وثوق الدوله بر آن گمان بود که دستگیری، زندانی نمودن و تبعید مخالفان، ایستادگی‌ها را خواهد شکست و بر همان پایه، دستور جلوگیری از همه فعالیت‌های مذهبی را در محرم آن سال داد. ولی آن نشد که او می اندیشید. کاکس در گزارش ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹ از برپا گشتن یک گردهم‌آیی بزرگ در خراسان یاد می کند و می نویسد که شرکت کنندگان در آن گردهم‌آیی به سختی با پیمان درافتاده‌اند و از مردم خواسته‌اند تا هم‌پیمان با بلشویک‌ها و با یاری جستن از آنها انگلیسی‌ها را از ایران برانند.^{۴۰} او در آن گزارش در کنار تلاش برای کوچک و ناچیز جلوه دادن ایستادگی‌های مردم ناچار به بیان این حقیقت شده است که «آثار و نشانه‌های ناخرسندی به شکل‌ها و اندازه‌های گوناگون از سوی مردمی که به گروه‌های زیر وابسته‌اند ابراز می گردد:

۱- عناصر تندروی که در راس آنها سیدحسن مدرس و امام جمعه خوبی قرار دارند.

۲- دشمنان و رقبای سیاسی نخست‌وزیر و تنی چند از سیاستمداران که در این ماه‌های پسین بیکار شده‌اند.

۳- افسران ارتش قزاق چه ایرانی و چه روس.

۴- سفارتخانه‌های فرانسه و ایالات متحده و روسیه در تهران.

گزارش کنسول ایالات متحده در تبریز در ۲۴ سپتامبر بیانگر مخالفت مردم آن شهر با پیمان است. وی گزارش می کند که انتشار متن پیمان با ناخرسندی فراوان مردم از هر قشر و طبقه‌ای بویژه روشنفکرانی که آن را پیش درآمد چیرگی همه‌سویه یک کشور خارجی بر سرنوشت ایران می دانند روبرو گشته است.^{۴۱}

در همان روز کالدول سفیر ایالات متحده در گزارشی از برانگیخته گشتن احساسات همگانی در برابر پیمان و افزایش مخالفت‌ها سخن می گوید و می نویسد: «مردم از ترس زندانی شدن و تبعید نمی توانند دست به نظاهرات علنی بزنند و شمار فراوانی از ایرانیان ناخرسند از سفارتخانه‌های ایالات متحده و فرانسه تقاضای پناهندگی کرده‌اند».^{۴۲}

آن روزها احمدشاه در اروپا بود ولی هنوز به انگلیس نرسیده بود. نصرت الدوله فیروز در ۱۴ سپتامبر وارد لندن شد و روز بعد در ضیافتی پر شکوه که به افتخار او در هتل کارلتون برپا شده بود حاضر شد. در آن ضیافت لرد کرزن گفت: «... این پیمان چیز تازه‌ای نیست و ما نمی خواهیم که ایران تنها کشوری برای پاسداری از هند باشد و

باغبان زحمت مکش، کز ریشه کنندند این درخت
میهمانان و ثوق الدوله خونخوارند سخت
ای خدا با خون ما، این میهمانی می کند
یا:

وای از این مهمان که پا در خانه نهاده هنوز
پای صاحبخانه را از خانه بیرون می کند
داستان موش و گربه است، عهد ما و انگلیس
موش را گرگربه برگیرد، رها چون می کند؟
شیرهم باشیم گرما، رو به دهر است او
شیر را روباه معروف است، مغبون می کند
هیچ میدانی حریف ما، چه دارد در نظر
اینهمه خرج گزافی را که اکنون می کند؟
انگلیس آخر دلش، بهر من و تو سوخته
آنکه بهر یک وجب خاک اینقدر خون می کند؟
آنکه در آفریک بر ریگ بیابان چشم داشت
چشم پوشی از دیار گنج قارون می کند؟^{۴۷}

عشقی در مقاله‌ای می نویسد: «... این معاهده در ذهن بنده جز یک
معامله فروش ایران به انگلستان چیز دیگر تلقی نشده، این بود که از بدو
اطلاع از این مسئله شب و روز هر گاه راه می روم فرض می کنم که روی
خاکی راه می روم که تا دیروز مال من بود و حالا مال دیگری است...
این بود که شب و روز این اندیشه‌ها مرا نگذارده و هر ساعتی یک نفرینی
به نظم یا به نثر به مر تکب این معامله می کنم.»^{۴۸}

فرخی قصیده‌ای بلند در زندان سرود که پاره‌ای از آن چنین است:

داد که دستور دیو خوی زبیداد
کشور جم را به باد بی هنری داد
داد قراری که بی قراری ملت
زان، به فلک می رسد زلوله و داد
کاش یکی بردی، این پیام به دستور
کای، زقرار تو داد و زعهد تو فریاد
چشم بدت دور، وه چه خوب نمودی
خانه ما را خراب و خانهات آباد
در مائه بیستم که زنگی آفریک
گشته ز زنجیر و بند بندگی آزاد
خواجه ما دست بسته، پای شکسته
یکسره ما را به قتلگاه فرستاد

چند گونگی بر خورد اهل قلم ایران با پیمان در میان مردان عرصه
قلم انگلیس نیز دیده شد. روزنامه‌های انگلیس با توجه به اینکه وابسته
به کدام حزب، گروه یا جناح فکری و سیاسی بودند برخوردی
گونگون و گاه متضاد با این پیمان نمودند. بیشتر روزنامه‌های وابسته
به محافظه کارها از پیمان ۹ اوت پشتیبانی کرده و تأکید داشتند که به

سبب وجود منافع فراوانی در ایران برای انگلیس، پشتیبانی انگلیس از
استقلال و حاکمیت ایران ضروری است. در برابر، مطبوعات لیبرال به
انتقاد و ابراز ناخشنودی از سیاست انگلیس در ایران پرداختند.

روزنامه «تایمز» بر آن باور بود که این پیمان وسیله‌ای است بر توان
بخشیدن به موقعیت کشور ایران به عنوان محوری در کشورهای
خاور میانه و اگر بخواهیم امنیت را در خاور میانه پاس داریم این بهترین
گامی است که برداشته شده است.^{۴۹}

روزنامه «اسپیکتاتور» در کنار پشتیبانی از بایستگی بستن چنین
پیمانی نوشت که: «پیمان ایران و انگلیس دولت بریتانیا را توانا می سازد
تا جلوی دست اندازی روس‌ها به ایران را بگیرد... ما از این که
می بینیم روزنامه‌های فرانسه حملات سختی به این پیمان می کنند بسیار
متأسفیم هر چند که شاید این حملات به علت عدم درک درست از مفهوم
و آنچه که در این پیمان است، باشد.»^{۵۰}

در سرمقاله روزنامه «نیواستیتمن» نوشته شد: «پیمان ایران و
انگلیس برخلاف ظاهرش که مشکوک به نظر می رسد واقعاً برای
اختناق ایران نیست. این پیمان بی گمان سبب فراوانی نفوذ ما در ایران
خواهد شد و به وسیله این پیمان کمک‌هایی که ایران به آن نیاز
دارد اختیار آن کشور قرار خواهد گرفت و سبب خواهد شد که ما قادر
به اجرا و انجام شرافتمندانه تعهدات خود در ایران شویم. بنابراین
موردی برای ترس ایرانی‌ها وجود ندارد.»^{۵۱}

سردبیر نشریه «آوت لوک» در یکی از مقالات خود نوشت: «پیمان
تازه ایران و انگلیس مورد استقبال همه کسانی قرار خواهد گرفت که
قبلاً به منافع ایران و انگلیس علاقمند هستند. این قرارداد در حد خود
عبارت است از نظم و ترتیبی ساده و روشن و حساس و به طور خلاصه
عبارت است از اعمال و اجرای سیاستی بجا و صحیح و درست.»^{۵۲}

نشریه «فورنایتلی ریویو» پس از بررسی تاریخچه روابط ایران و
انگلیس به این پیمان پرداخته و نوشت: «ما به خوبی می فهمیم که به
عنوان وظیفه باید به همسایه خود کمک‌های لازم را که موجب نجات او
می شود بنماییم. بیگمان این پیمان در یک جو اعتماد رویارو تهیه گشته و
بسته شده است و موجب نجات ایران خواهد شد.»^{۵۳}

«دیلی تلگراف» روزنامه ناشر افکار چپ میانه، هدف انگلیس از
بستن آن پیمان با ایران را «رهایی و نجات ایران از برزخ هرج و مرج»^{۵۴}
دانست و نشریه «نیرایست» ناشر افکار بازرگانان و سرمایه‌داران انگلیس
در خاورزمین بستن چنین پیمانی را به دولت‌های ایران و انگلیس
شادباش گفت و آن را سرآغاز دلچسپی برای سیاست تازه انگلیس در
ایران دانست.»^{۵۵}

در برابر روزنامه‌های پشتیبان دولت انگلیس و پیمان بسته شده،
برخی از روزنامه‌ها نیز به رویارویی با آن پرداختند. روزنامه
«منچستر گاردین» روزنامه لیبرال متمایل به چپ میانه نوشت: «... اگر
چنین پیمانی را کشور دیگری با ایران بسته بود بیگمان عنوان

و اعتراض نکنیم و از دوستانمان نخواهیم که وظایفشان را برای برقراری صلح در جهان انجام دهند، آنگاه جهانیان حق خواهند داشت که ما را در اشتباه آنها شریک و مسئول بدانند». ^{۶۱} شگفت اینک این گفته کسی است که به دوستی با انگلیس در میان سیاستمداران فرانسوی شهره بود. وی گفت: «... ایمان دارم و برآستی بر این باورم در این دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، بریتانیای کبیر با آن سنت‌های ژرف و ریشه‌دارش، توانی است بزرگ برای آزاد ساختن ملت‌های پس‌مانده به‌سبب ناداری و نادانیشان. لذا نمی‌توانم در برابر کاری که جزئیات آن به تازگی فاش شده و به گوش ما رسیده است - منظورم پیمانی است که بریتانیای کبیر با ایران بسته - خموش بمانم. زیباترین و راستین‌ترین دلیلی را که انگلستان برای ابراز حسن‌نیت و بی‌غررضی خود می‌توانست به جهان ارائه کند دادن استقلال به اینگونه ملت‌های تحت‌الحمایه بود نه بستن قراردادی از این نوع که اخیراً با حکومت ایران امضاء کرده است. انگلیس با این کار می‌خواهد مرزهای امپراتوری خود را بیش از پیش گسترش دهد و به این شکل دوستان خود را به شک اندازد که این سرزمین‌های گسترده زیرچیرگی انگلیس را در آینده چه بنامند، امپراتوری گسترش‌جویان یا امپراتوری آزادکنندگان».

تندروی سیاستمداران فرانسوی، انگلیس را به فشار آوردن به ایران برای مرزمنده ساختن میزان فعالیت فرانسوی‌ها بویژه «بوبن» در تهران برانگیخت و برپایه فشار آنها بود که وثوق‌الدوله به صمدخان ممتاز السلطنه و زیرمختار ایران در پاریس دستور داد تا گلایه‌نامه‌ای تنظیم کند و آن را به وزارت خارجه فرانسه بفرستد.

وزارت خارجه فرانسه گلایه‌نامه دولت ایران را برای بوبن فرستاد و بوبن در واکنش به آن وثوق‌الدوله را بازخواست کرد. پاسخ وثوق‌الدوله اعلام بی‌اطلاعی از آن نامه و مقصر دانستن ممتاز السلطنه در تنظیم آن نامه بدانگونه بود. بوبن پذیرای خموشی نبود و با پشتیبانی او وابسته نظامی سفارت فرانسه به برانگیختن افسران ژاندارمری برای رویارویی با پیمان پرداخت. ^{۶۲}

سفارت فرانسه پاسدار منافع شهروندان سوئدی در ایران بود و به بهانه پشتیبانی از سرنوشت افسران سوئدی ژاندارمری، خود را برای این اقدامات محق می‌دانست. «مسیومالزاک» کنسول فرانسه در تهران به قاضی عسکر ژاندارمری گفت که اگر ژاندارم‌ها از پذیرش پیمان سر باز زنند از پشتیبانی سفارتخانه‌های فرانسه و ایالات متحده برخوردار خواهند شد.

همزمان با اقدامات سفارت فرانسه در تهران روزنامه‌های فرانسه نیز به بررسی پیمان و مخالفت با آن برخاستند. لحن روزنامه‌های فرانسه در برابر سیاست انگلیس در ایران لحن متعارف سیاست و روابط بین‌الملل نبود و نمی‌توان بر آن نام انتقاد نهاد. نشریه «لوروپ نوول» نوشت: «ایران منحصر‌آزیر کنترل بریتانیا درآمده و از وجود همه نیروهای دیگر

تحت‌الحمایگی به خود می‌گرفت و اجرا و اعمال نوعی قیمومیت قلمداد می‌گشت». ^{۵۶}

«دیلی نیوز» روزنامه لیبرال با کنایه نوشت: «تازمانی که این پیمان استقلال ایران را بدانگونه که در آن آمده است تضمین کند، دست ایران برای هیچ اقدامی باز نیست» ^{۵۷} و «لیورپول پست» سرری بودن جریان گفتگوهای منجر به پیمان و نحوه بسته شدن آن را ناخوشایند دانست. ^{۵۸} پیمان تنها ایران را نیاززده بود. چه بسیار بودند کسانی که در گوشه و کنار جهان هر يك به سببی به پرخاش به آن پرداختند. اما در میان همه، فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها و روس‌ها هر کدام به دلیلی ویژه خود با آن درافتادند.

تندترین واکنش خارجی از سوی فرانسه به نمایش در آمد. آغازگر واکنش فرانسه در ایران «مسیوبوبن» وزیرمختار فرانسه در تهران بود. ناخرسندی فرانسوی‌ها از کرده انگلیس بیشتر ریشه در درگیری فرانسه و انگلیس در سوریه داشت. آنان تلاش و پیروزی انگلیس در بستن پیمان را کوششی در راه گسترش جویی ارضی می‌دیدند و دریافته بودند که با چیرگی انگلیس بر ایران که گستره‌ای سه برابر خاک فرانسه داشت و ثروتی بی‌اندازه در آن یافت می‌شد گونه‌ای نابرابری توان میان توانمندان بزرگ جهانی پدید می‌آید. دولتمردان فرانسه برآیند پیمان را تحت‌الحمایگی ایران برآورد کردند و کوشیدند تا انتقام تلاش انگلیس در راه مرزمنده کردن حضور فرانسه در سوریه را با رویارویی در برابر تلاش انگلیس برای بلعیدن ایران بگیرند. کرزن در نامه‌ای به «لیندسی» کاردار سفارت انگلیس در واشینگتن می‌نویسد: «... برپایه آگاهی‌های به‌دست آمده، وزیرمختار فرانسه در تهران بیشترین تلاش خود را انجام می‌دهد تا پیمان را ناهنجار و زشت جلوه دهد... از این رو دور نیست که بکوشد تا همکار آمریکایی خود را نیز برانگیخته و با خود همدست کند و به باری او در راه بی‌اعتبار کردن پیمان تلاش نماید». ^{۵۹}

پی‌گیری تلاش برای رویارویی با پیمان ۹ اوت از سوی «بوبن» سرانجام کرزن را به واکنش واداشت و وی گلایه‌نامه تندری به سفارت فرانسه در لندن فرستاد و از دولت فرانسه خواست تا جلوی کارهای دشمنانه مسیوبوبن در تهران را بگیرد. پاسخ سفارت فرانسه به گلایه‌نامه کرزن آن بود که میان کرده‌های بوبن و سیاست فرانسه هماهنگی وجود ندارد و بیگمان این موضوع از سوی دولت فرانسه به بوبن اطلاع داده خواهد شد.

کرزن می‌دانست که برخلاف بیانیه سفارت فرانسه در لندن، دولت فرانسه پشتیبان کردار بوبن در تهران است و برآن پایه بود که در نامه‌ای به کاکس نوشت: «... برداشت من این است که دولت فرانسه بدانگونه که وانمود می‌کند از کارهای بوبن در تهران بی‌خبر نیست». ^{۶۰} او راست می‌گفت چه اینکه آلبر توماس وزیر تسلیحات فرانسه در ۲۹ اوت ۱۹۱۹ در پارلمان فرانسه گفت: «اگر ما در برابر اشتباهات آنها که پیش چشم‌انمان انجام می‌گیرد، خموشی پیشه کنیم و هشدار ندهیم

پاك شده است. آن نیرویی که بیش از همه آسیب دیده فرانسه است. این فرانسه بود که لرد کرزن برضد آن ماه‌های طولانی دسیسه کرده و توانسته است در برابر آن، پیروزی لازم را به دست آورد».^{۶۳}

نشریه «اکودویاری» نوشت: اگر شرط‌های نگاشته شده در پیمان ایران و انگلیس بیانگر مفهوم تحت‌الحمایگی نیست پس باید گفت که واژه‌ها معنی خود را از دست داده‌اند... در هیچ جای متن پیمان رسماً اشاره‌ای به تحت‌الحمایگی نشده و تردیدی نیست که حتی عبارات یکی از مفاد پیمان تضمین‌کننده استقلال و تمامیت ارضی ایران است ولی بقیه موارد موجود در قرارداد به شکلی است که کسی را فریب نخواهد داد».^{۶۴}

روزنامه «لوتیپ» ارگان نیمه رسمی وزارت امور خارجه فرانسه در کنار بررسی و تحلیل پیمان نوشت که پیمان ایران و انگلیس زبانی برای منافع اقتصادی فرانسه ندارد چرا که اصلاً فرانسه در جستجوی هیچ منفعت اقتصادی در ایران نیست. این قرارداد ظاهراً بر استقلال و تمامیت ارضی ایران تصریح و تأکید دارد. این تصریح بیشتر در پیمان ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس نیز انجام گرفته بود. در حالی که هدف از بستن چنان پیمانی دوباره ساختن خاک ایران بین دو همسایه شمالی و جنوبی بود. اگر به پیمان بنگریم همان مفاهیم و جملاتی را که پیشتر برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به کار رفته بود در پیمان تازه می‌یابیم. پس به سختی می‌توان پذیرفت که آن مفاهیم در ۱۹۱۹ معنای دیگری جز واژه‌ها و مفاهیم به کار رفته در سال ۱۹۰۷ داشته باشد».^{۶۵}

«ژورنال دوباتس» پیمان ایران و انگلیس را پیش درآمد قرار گرفتن ایران در ردیف و موقعیت مصر دانست و افزود که افکار همگانی در ایران پیشوازی از این پیمان نموده است.^{۶۶}

در برابر آنچه که روزنامه‌های فرانسه نوشتند نشریه انگلیسی «نیشن» نوشت «امیرالیست‌های فرانسه با قرار دادن بیاز سوریه در برابر چشمان خود اشک تمساح می‌ریزند». کرزن در تلگرافی به کاکس مخالفت نشریه‌های فرانسه را به آگاهی او رساند و نوشت که روزنامه‌های فرانسه گزارش‌های تحریف‌شده و مغرضانه درباره پیمان ایران و انگلیس انتشار می‌دهند و او باید مواظب واکنش‌های تأثیر یافته از این انگیزش‌ها باشد.^{۶۷}

در کنار واکنش ملائم فرانسه، دولت روسیه به ابراز واکنشی بسیار تند دست زد. در ۳۰ اوت ۱۹۱۹ بیانیه‌ای از سوی چیچرین کمیسر خارجی شوروی و نریمان نریمانف کمیسر امور مسلمانان صادر شد. آن دو در آن بیانیه پس از یک پیش درآمد طولانی که در آن به سیاست روس‌های تزاری سخت‌ناخته بودند پیمان ایران و انگلیس را مورد حمله قرار دادند. در آن بیانیه آمده است: «اولین و راسخ‌ترین باور حکومت جماهیر شوروی کارگران و کشاورزان این است که همه ملت‌های توانمند و ناتوان مستقل و از چیرگی دیگران آزاد باشند و نباید زیر نفوذ سیاست خارجی قرار گیرند. هیچ حکومتی حق ندارد آنها را

به جبر و زور زیر تسلط خود در آورد... ما انتظار داریم ایران سیاست تازه‌ای پیدا کند و به تجاوزات خارجی پایان دهد... انگلیس حلقه بردگی را برگردن مردم ایران افکنده است و حکومت شورایی کارگران و کشاورزان بصراحت اعلام می‌دارد که پیمان ایران و انگلیس را که به بردگی ایرانی‌ها رسمیت می‌بخشد نخواهد پذیرفت. پیمان شرم‌آور ایران و انگلیس که به وسیله آن حکام شما در ایران، خود و شما را به راهزنان و غارتگران انگلیسی فروخته‌اند کاغذ پاره‌ای بیش نیست و ما هیچگاه آن را قانونی نمی‌شناسیم».^{۶۸}

کاکس در گزارش خود به کرزن بارها از مخالفت روس‌ها با پیمان یاد می‌کند. وی در گزارش ۲۲ اوت خود در کنار برشمردن گروه‌ها و افراد گوناگون مخالف پیمان، از افسران لشکر قزاق اعم از ایرانی و روس نام می‌برد و در گزارش ۳۰ سپتامبر خود می‌نویسد: «تنها عامل نگران‌کننده در حال حاضر مخالفتی است که از سوی عناصر گوناگون روس که دلبسته به پاسداری منافع سنتی روسیه در ایران هستند ابراز می‌گردد. این عوامل عبارتند از:

۱- شخص ژنرال استاروسلسکی.

۲- سفارت روسیه تزاری و عوامل وابسته به این سفارتخانه.

۳- بلشویک‌ها».^{۶۹}

«لرد داربی» سفیر انگلیس در پاریس به نقل از نصرت‌الدوله فیروز که در آن زمان در پاریس بود در گزارشی به کرزن می‌نویسد: «در توطئه‌هایی که در تهران برضد حکومت فعلی و پیمان میان ایران و انگلیس برپا می‌گردد، عناصر روس نقش بزرگی بازی می‌کنند. روس‌ها در کوشش هستند تا برای حکومت و ثوق‌الدوله زحمت ایجاد کنند و احساسات همگانی مردم را در ایالت‌های شمالی ایران که اتباع روس در همه جای آن پراکنده‌اند برضد حکومت برانگیزند... این افراد چنان در اقدامات مغرضانه خود پیش رفته‌اند که اکنون می‌خواهند میان عناصر آشوب‌طلب ایرانی و حکومت بلشویکی روسیه روابط حسنه برقرار نمایند...».^{۷۰}

روس‌ها خیلی چیزها را از دست رفته می‌دیدند و دلمشغولی فراوان‌شان به درگیری‌های گوناگون درونی، کمتر به آنان فرصت پرداختن به مسئله پیمان میان ایران و انگلیس را می‌داد ولی به هر شیوه باید کاری می‌کردند. آنان باید نشان می‌دادند که انگلیس - نه بدانگونه که می‌گوید - توانی برای پاسداری از ایران برپایه پیمان خود با ایران ندارد و بر آن پایه بر آن شدند تا با تازشی به ایران ناتوانی انگلیس را بنمایانند.

در ۱۶ مه ۱۹۲۰ کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیسم بیانیه‌ای خطاب به توده‌های ستم‌دیده ایران و افغانستان و ترکیه صادر کرد. در آن بیانیه آمده بود «کشاورزان و کارگران ایران، حکومت تهران و پیروان آنها و خان‌های ایالات همه نوع ستم را به شما روا داشته‌اند... آنها سال پیش کشور شما را به دو میلیون پوند به سرمایه‌داران انگلیسی فروختند. انگلیسی‌ها می‌خواهند با تشکیل ارتشی در ایران بیش از گذشته شما را

نوع دوستی را در قالب الفاظ به تمام ملل جهان اعلام نموده بود نسبت به ایران هم همین کلمات و الفاظ را استعمال می کرد... سیاست عالیة بین المللی، مصالح و منافع ملت اتا زونی، و بالاخره عقیده منرو یا اسرار دیپلماسی اجازه نداد که حکومت واشینگتن حتی يك كلمه و يك قدم در مساعدت با آمال ملت ایران اظهار نماید و یا اقدامی را جایز شمرد... سکوت عمیق و مغرضانه برای چیست؟ برای اینکه دنیا به صفحه گیتی منقسم گشته بود و ایران هم در منطقه انگلستان بود زیرا مقدرات ما بدون ما تعیین شده بود... در تفسیر مواد ویلسن ماراه خطا پیموده بودیم... مملکت مصر فریب مواد ویلسن را خورد و برای اعاده استقلال خود نهضت پیشه خود ساخت و بعد از جاری شدن جوی های خون اولین اعلامیه ای که در قاهره صادر گردید از جانب نماینده اتا زونی مبنی بود بر اینکه ویلسن حاکمیت انگلستان بر مصر را مخالف اصول چهارده گانه نمی شمارد».^{۷۶}

در پاسخ به او سفارت ایالات متحده در ۹ سپتامبر اعلامیه ای منتشر کرد که در آن چنین آمده بود: «نظر به مطالب غیر واقعی و سوء تعبیری که در سرمقاله مورخ ۱۹ اوت روزنامه رعد از رویه پرزیدنت ویلسن و هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس و به طور کلی از رویه کشور آمریکا نسبت به ایران به عمل آمده است، مقتضی است عین ابلاغیه ای را که از طرف وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا صادر شده به اطلاعتان برسانم».

«۱- دولت ایالات متحده آمریکا به شما می گوید که نزد اولیای دولت ایران و یا نزد هر ایرانی دیگر رسماً این شایعه را تکذیب کنید که کشور آمریکا از کمک به ایران مضایقه و امتناع ورزیده است».

«۲- اعضای هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس به کرات و بانهایت اشتیاق مساعی خود را به کار بردند تا هیئت نمایندگی ایران بتواند در کنفرانس شرکت نموده و حرف های خود را به سمع نمایندگان دولت های شرکت کننده برساند. اعضای هیئت نمایندگی ما از اینکه مساعی آنها با حمایت دیگران روبرو نشده متعجب بودند و اکنون معلوم می شود که عقد قرارداد جدید بین ایران و انگلیس مانع از به نتیجه رسیدن مساعی آنها بوده است».

«۳- همچنین به نظر می رسد که دولت ایران نیز از مساعی نمایندگانش در کنفرانس صلح پاریس حمایت مؤثری به عمل نیاورده است. دولت آمریکا از شنیدن خبر بسته شدن قرارداد جدید ایران و انگلیس متعجب است، زیرا این امر نشانگر آن است که دولت ایران علیرغم اعضای هیئت نمایندگی خود در پاریس که خواستار کمک و معاضدت آمریکا نسبت به کشورشان بودند، طالب حمایت و کمک آمریکا نیست».^{۷۷}

در پی صدور اعلامیه سفارت ایالات متحده کاکس در گزارشی به لندن نوشت: «... وثوق الدوله در خواست می کند که در صورت امکان دولت بریتانیا دولت ایالات متحده را وادار کند تا اعلامیه ای دیگر صادر

مورد ظلم و ستم قرار دهند».^{۷۸} پس از دو روز در ۱۸ مه ارتش سرخ به انزلی تاخت. نیروهای انگلیس ناتوان از رویارویی انزلی را رها کردند و آشکار شد که انگلیس دارای آن توانمندی که خود می گوید نیست و همین سبب برانگیخته گشتن بسیاری از مخالفان خموش پیمان و برپا داشتن خروش شد.

نورمن سفیر انگلیس در تهران در گزارش به وزارت امور خارجه انگلیس می نویسد: «ما اکنون در وضعیتی قرار گرفته ایم که نه تنها از سوی عناصر اتو کرات مورد حمله و انتقاد قرار داریم بلکه اعتقاد و اعتماد آن دسته ای را که خود را دموکرات های ملت گرا یا هر چیز دیگری می نامند از دست داده ایم و از سوی آنها نیز مورد حمله و انتقاد هستیم. موقعیت ما در حقیقت آنچنان تنزل کرده است که باید گفت احساسی را که ایرانی ها پیشتر نسبت به روس ها داشتند اکنون نسبت به ما دارند».^{۷۹}

آشوب برپا شده در ایران سبب شد حزب کمونیست ایران در پایان نخستین کنگره خود که در ژوئیه ۱۹۲۰ برپا شده بود بیانیه ای صادر کند که در آن پس از تاختن به امپریالیسم انگلیس آمده بود و وظیفه حزب کمونیست ایران آن است که همراه شوروی بر ضد کاپیتالیسم جهانی بجنگد و از همه نیروهای مخالف انگلیسی ها و حکومت شاه ایران پشتیبانی کند.^{۷۳}

ستیزه روسیه و فرانسه با انگلیس ریشه در گذشته های بس دور داشت اما ایالات متحده کشوری که جنگ جهانی پرده از روی توان پنهانش برگرفته و در پایان جنگ، خود را چیره بر بسیاری از امور جهان می دید و در آن اندیشه بود که هر دگرگونی در جهان با ریزنی او انجام گیرد و بر آن بود تا راه ترمیم توان های از دست رفته در جنگ را بر هم آوردهای خود در جهان ببندد، واکنشی اندیشمندان تر از روسیه و فرانسه نشان داد: مخالفت اما با نمایی از جنبه های اصولی و اخلاقی.

کالدول - سفیر ایالات متحده دو روز پس از بسته شدن پیمان از سفر به کشور خود به تهران بازگشت و بیدرتنگ نغمه مخالفت سرداد. کاکس در گزارشی برای کرزن از سفارت ایالات متحده به عنوان کانون انگیزش هایی علیه پیمان یاد می کند و از کرزن می خواهد تا با دولت ایالات متحده تماس گیرد و مانع از ادامه فعالیت های مخالف آن کشور در تهران شود.^{۷۴} برپایه گزارش کاکس، لرد کرزن در ۱۸ اوت ۱۹۱۹ با دیویس سفیر ایالات متحده در لندن دیدار کرد و از او خواست به کالدول سفیر ایالات متحده در تهران دستور دهد تا بر اساس همسویی ایالات متحده با آن پیمان، پذیرش آن را از سوی ایرانی ها تسهیل کند.^{۷۵}

سیدضیاءالدین طباطبایی در واکنش به موضع ایالات متحده در ۱۹ اوت نوشت: «دولت اتا زونی آمریکا همچنان که احساسات انسان پروری و

کند و در ضمن آن توضیح دهد... به هیچ وجه قصد آن را نداشته است تا اصالت پیمان ایران و انگلیس را مورد شک و تردید قرار دهد، زیرا این پیمان به تصدیق دولت ایالات متحده از هر سویی به سود ایران است»^{۷۸} و کرزن به پیشنهاد کاکس در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ نامه‌ای به سفیر ایالات متحده در لندن نوشت و در آن اعلامیه سفارت ایالات متحده در تهران را «دشمنانه و ناهماهنگ با آداب و عرف دیپلماسی» خواند و یادآور شد که «بی‌گمان از چشم ایرانی‌ها و ناظران داخلی چنین برداشت خواهد شد که دولت ایالات متحده به پیمان ایران و انگلیس با دیدی ناخوشایند و دشمنانه می‌نگرد» و بهتر است به سفیر ایالات متحده در تهران دستور داده شود که واکنش‌های ناخوشایندی را که بر پایه اعلامیه او پدید آمده است از میان بردارد.^{۷۹}

کرزن سیاست خود را دگرگون کرده بود. او پیشتر خواهان پشتیبانی ایالات متحده از برنامه‌های انگلیس در ایران بود ولی اکنون رسماً خواهان «عدم مداخله ایالات متحده در امور ایران» گشته بود. دگرگونی سیاست کرزن چاره‌ساز نشد چه اینکه دیویس سفیر ایالات متحده در پاسخ به او نوشت که پنهانکاری‌های انگلیس در زمینه محرمانه نگهداشتن گفتگوهایی که به پیمان میان ایران و انگلیس انجامید اثر بسیار ناخوشایندی در رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه ایالات متحده برجای نهاده است و هر دوی آنان بر این باورند که در این کار نوعی ناراستی دیده می‌شود که سبب شک و بدگمانی گشته است و بر این پایه دولت ایالات متحده حاضر نیست کاری انجام دهد که از دید ایرانی‌ها به منزله پذیرش پیمان مزبور از سوی ایالات متحده تلقی گردد».^{۸۰}

جان دیویس پس از دریافت دستور از وزارت امور خارجه ایالات متحده در پاسخ رسمی به کرزن نوشت: «... دولت بریتانیا بی‌آنکه پیشتر به مقامات رسمی ایالات متحده اطلاع دهد و خرسندی و همسویی آنها را جلب نماید پیمانی با دولت شاه ایران بسته است که اگر اجرا گردد بی‌گمان اثرات ناخوایسته و ناگواری در روابط ایران و ایالات متحده برجا خواهد نهاد. در پایان دستور دارم... که دیدگاه قطعی دولت ایالات متحده را به آگاهی جنابعالی برسانم که دولت متبوع من پیمان تازه ایران و انگلیس را با حسن قبول تلقی نمی‌کند مگر آنکه ثابت شود که دولت و مردم ایران متحداً از پیمان پشتیبانی می‌کنند و آن را می‌پذیرند».^{۸۱}

ناخرسندی آمریکایی‌ها از پیمان میان ایران و انگلیس را باید بر پایه علت‌های چندگانه‌ای بررسی نمود. نخست آنکه روشنفکران آرمانگرای آمریکایی که از دهه‌های پسین سده نوزدهم میلادی به رویارویی با رشد امپریالیستی انگلیس برخاسته بودند به خوبی می‌دیدند که با بسته شدن پیمان‌هایی چون پیمان ۹ اوت انگلیس و ایران دست انگلیس برای چپاول هر چه بیشتر پهنه‌هایی از جهان باز و با دست‌اندازی انگلیس به منابع نفتی جهان راه رشد توان ایالات متحده

بسته خواهد شد. دیگر آنکه هنوز شمار فراوانی از سیاستمداران آمریکایی هوادار آموزه سیاسی مونرو در زمینه پذیرش سیاست انزوا بودند و بودن دولت ایالات متحده را در کنار دولت‌های غارتگری چون انگلیس توهینی به اصول سیاست ایالات متحده می‌پنداشتند و رویارویی با این پیمان را راهی برای رویارویی با سیاست انگلیس و در نتیجه با سیاست دولت وقت ایالات متحده که پذیرفته بود با انگلیس در کنفرانسی برای تعیین وضع آینده جهان در پاریس همنشین شود، می‌دانستند. اما بیگمان آنچه بیش از همه در موضع‌گیری آمریکایی‌ها نقش داشت هراس آنان از به خطر افتادن سودهایشان در زمینه نفت بود. انستیتوی نفت آمریکا در گزارشی محرمانه به وزارت امور خارجه ایالات متحده نوشت: «... پیمان میان ایران و انگلیس نه تنها منابع نفت ایران را در انحصار شرکت نفت ایران و انگلیس درمی‌آورد بلکه آمریکایی‌ها را از دست یافتن به این منابع محروم می‌کند».^{۸۲} بر آن پایه «کلبی» معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده در تلگرافی به کالدول سفیر آن کشور در تهران نوشت: «... وزارت امور خارجه آمریکا نگران است که چنانچه پیمان به تصویب مجلس ایران رسد کمپانی‌های نفتی آمریکا برای به دست آوردن امتیازهای نفتی در ایران دچار مشکلات فراوان خواهند شد».^{۸۳}

بر پایه رویارویی سه گروه آرمانگرایان، پشتیبانان سیاست انزوا، و «باسداران منافع نفتی» روزنامه‌های هوادار آنان و گاه روزنامه‌های مستقل ایالات متحده نیز به رویارویی با پیمان ایران و انگلیس برخاستند. نشریه «نیشن» نوشت «آمریکایی‌ها باید از این دست‌اندازی بریتانیا به ایران درس بگیرند. اگر جهان اندکی احترام برای جامعه ملل به عنوان بهترین سازمان برای پاسداری از صلح یا ایزاری برای گسترش عدالت در میان ملت‌های گوناگون قائل بود آن را پیمان ایران و انگلیس از میان برد. اگر هنوز گروهی بر این باورند که دولت لویدجرج با درستی و صداقت نقش خود را در پاریس اجرا کرده یا دولت بریتانیا از سیاست‌های پنهانی خود و دست‌اندازی به سرزمین‌های دیگر دست برداشته است به خطا می‌روند و در اشتباهند».^{۸۴}

در مجله «سنچوری» به قلم لوتروپ استودارد (L. Stoddard) نوشته شد: «ایران مُرد. گواهی مرگ ایران نیز پیمان ایران و انگلیس بود که توسط دولت بریتانیا در ۱۵ اوت ۱۹۱۹ منتشر گردید. این پیمان که منحصرأ در جهت برآوردن سودهای بریتانیای کبیر پدید آمده است، نابودی حاکمیت ایران را که با پیمان ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس آغاز گشته بود تکمیل می‌نماید. بنابراین ایران را باید در ردیف مصر و عربستان و بین‌النهرین قرار دهیم و به عنوان کشور تحت‌الحمايه دیگری از امپراتوری بریتانیای کبیر بشناسیم».^{۸۵}

روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت: «بریتانیای کبیر اساس و بنیان جامعه ملل متحد را سست کرد و درهم ریخت. شورای عالی جامعه ملل از دریافت این گزارش که انگلیس يك پیمان پنهانی با ایران بسته و

به دنبال اعلامیه دولت مشیرالدوله گروهی از نمایندگان دوره چهارم مجلس از ترس آنکه به هواداری از پیمان متهم گردند به تندی اطلاعیه‌ای دادند و مخالفت خود را با آن پیمان اعلام داشتند.

مشیرالدوله در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰/۵ آبان ۱۲۹۹ به بهانه مخالفت با برکناری ژنرال استاروسلسکی از فرماندهی ارتش قزاق که دست انگلیس را برای چیرگی بر امور نظامی ایران می‌گشود از نخست‌وزیری استعفا داد و سپهدار جانشین او شد و اعلام داشت که پیگیر سیاست مشیرالدوله در زمینه پیمان ۱۹۱۹ خواهد بود.

سپهدار در ۲۴ دی ۱۲۹۹/۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ از کار کنار رفت و تلاش شاه برای گزینش نخست‌وزیر به جایی نرسید و به ناچار بار دیگر در ۲ بهمن ۱۲۹۹/۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ سپهدار را به نخست‌وزیری برگزید و وی کابینه‌اش را در ۲۸ بهمن ۱۲۹۹/۱۷ فوریه ۱۹۲۱ معرفی کرد. کابینه‌ای که پنج روز بیشتر بر سر کار نماند. در بامداد روز سوم اسفند ۱۲۹۹/۲۲ فوریه ۱۹۲۱ تهران به دست قزاقان زیر فرمان رضاخان گشوده شد و بر اثر فشار نورمن، احمدشاه فرمان نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی را امضاء کرد و سیدضیاءالدین طباطبایی در نخستین گام لغو رسمی پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ را اعلام کرد.

یادداشتها

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (تهران: امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۵۵)، ص ۳۳۵.
۲. همان، ص ۳۳۷.
۳. در اوت ۱۹۱۸/۲۱ مرداد ۱۲۹۷ میرزا کوچک خان پیمانی با ژنرال دنسترویل بست که بر پایه آن دنسترویل اجازه یافت سپاهیان را بی هیچ رنجی از راه گیلان به قفقاز ببرد. کوچک خان تأمین خواربار و سیورسات اردوی انگلیس را نیز برعهده گرفت... ر. ک. ا. س. ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی (تهران: کتاب‌های جمیعی، ۱۳۵۸)، ص ۱۹. لنجسوفسکی در این باره می‌نویسد: «انگلیسی‌ها در عوض، حکومت او (میرزا کوچک خان) در گیلان و حق گزینش حاکم رشت را برای وی به رسمیت شناختند».
- G. Lanchovski, *Russia and West in Iran, 1918-1948; A Study in Big Power Rivalry*. Cornell University Press, 1949, p. 55.
۴. م. ح. زاوش، رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم (تهران: آینده، ۱۳۶۱) ص ۲۲۹.
۵. میرزا محمد علی خان علاءالسلطنه پدر حسین علاء.
6. Great Britain, Imperial War Cabinet, Committee of Imperial Defence, 23/41, No. 20/5, p.24.
7. *Ibid.* CAB 23/41, No. 369,30 December 1917, P.S.
۸. دنیس رایت، انگلیسیان در میان ایرانیان، ترجمه غلامحسین صدرا فشار (تهران: دنیا، ۱۳۵۷)، ص ۳۶.
۹. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی

ایران را زیر نفوذ خود گرفته است بسیار مضطرب و نگران است».^{۸۶} مجله آمریکایی «حقوق بین‌الملل» نوشت: «این حقیقتی غیر قابل تردید است که ایران در واقع زیر نفوذ و تحت حمایت واقعی بریتانیای کبیر شده است. در شرایطی که پیمان تعیین کرده است چگونه می‌توان جز این اندیشید».^{۸۷}

و نشریه «نیورپابلیک» از جناح چپ میانه آمریکا با تازش به سیاست انگلیس نوشت: «امپریالیست‌ها هرگز کاری انجام نمی‌دهند مگر به خاطر سودهای مردمی که آنها را تحت استثمار خود در آورده‌اند. انگلستان بر ایرلند فرمان می‌راند به خاطر سودهای مردم ایرلند، بر هند فرمانروایی دارد به خاطر هندی‌ها و بر مصر به خاطر منافع مصری‌ها و اکنون می‌خواهد تا بر ایران حاکم شود، البته به خاطر ایرانی‌ها... نیروی نظامی و امور مالی عمومی دو عامل عمده و نشانه بزرگ حاکمیت و استقلال هستند. جنگ و صلح نیز به دو عامل فوق بستگی دارد و انگلستان اکنون می‌رود تا هر دو عامل تعیین‌کننده را در ایران زیر کنترل خود در آورد».^{۸۸}

احمدشاه در ۱۲ خرداد ۱۲۹۹ خورشیدی/۲ ژوئن ۱۹۲۰ پس از سفری ده ماهه در اروپا به تهران بازگشت، ماه‌هایی که ایران رویدادهای فراوانی را دیده و آزموده بود. با بازگشت شاه به کشور، وثوق‌الدوله دریافت که ادامه کارش ناممکن است و از آن رو در صدد برآمد که استعفا دهد. نورمن سفیر انگلیس در گزارشی به تاریخ ۱۵ ژوئن برای کرزن می‌نویسد: «... نخست‌وزیر اکنون به اندازه‌ای مورد نفرت است که دیگر حتی وجودش برای دولت بریتانیا فایده‌ای ندارد و سود ما در آن است که دولت دیگری بر سر کار آید. من بر این باورم که ما به نخست‌وزیری نیاز داریم که بتواند نظر مخالفان را جلب کند».^{۸۹} با این همه نورمن کوشید تا وثوق‌الدوله را بر سر کار نگهدارد ولی احمدشاه حاضر به ادامه کار و وثوق‌الدوله نبود.

احمدشاه در ۳ تیر ۱۲۹۹ خورشیدی/۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ پذیرای استعفای وثوق‌الدوله شد و پس از دو روز فرمان نخست‌وزیری مشیرالدوله را امضاء کرد. مشیرالدوله در نخستین بیانیه خود چنین نوشت: «... راجع به قراردادی که موسوم به قرارداد ایران و انگلیس است چون بدیهی است که قرارداد مزبور باید به تصویب مجلس شورای ملی موکول شود بنابراین عجتاً عملیات اجرائیه آن موقوف می‌ماند و مساعدتی که راجع به مسائل مطروحه مابین دولتین از طرف دولت فخریه انگلستان و وزیر مختار محترم آن دولت با کابینه حاضر به عمل آمده، باعث خرسندی و موجب امیدواری است. رجا و ائق دارم که با حسن نیتی که از طرف اولیای دولتین ایران و انگلستان مشاهده می‌شود، روابط و داد و همسایگی در تزیاید و رشته‌های مودت و صمیمیت محکم تر گردد...»^{۹۰} و با این شیوه پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را به حال تعلیق در آورد و همه مستشاران نظامی و مالی انگلیس را که بر پایه پیمان در ایران کار می‌کردند بر کنار کرد.

(تهران: پایروس، ۱۳۶۶)، ص ۱۱۰.

۱۰. عباس اسکندری، تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو. جلد اول (تهران: پروین، ۱۳۲۳)، ص ۱۱۸.

۱۱. سیدمهدی فرخ، خاطرات سیاسی فرخ (تهران: جاویدان، ۱۳۴۷)، ص ۴۲.

12. H.W.V. Temperley, **A History of The Peace Conference of Paris**. Vol. VI, p.211.

13. Harish Kapur, **Soviet Russia and Asia 1917-27**, Geneva: M. Joseph Ltd., pp. 162.163.

۱۴. جزیره کوچکی در جنوب خاوری دریای خزر، در ورودی خلیج کرکان و در دنباله شبه جزیره میانکاله.

۱۵. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۴۱.

۱۶. ابوالفضل قاسمی، الیگارشی (خاندان فیروز، فرمانفرمائیان) (تهران: رز، ۱۳۵۸)، ص ۶۱.

۱۷. صوراسرافیل، ش ۳.

18. Great Britain, Foreign Office, **Agreement Between His Britanic Majesty's Government And The Persian Government**, Signed at Tehran, August 9, 1919 London, Cmd 300, No.1.

19. File 1000/1919, Parts 58.6, Persia: Anglo - Persian Agreement 1919, I.O.R. - L/P, S/10/736.

20. Parliamentary Debates, (House of Lords) 5th Series, Vol. 42, Col. 274. 16 November 1920.

21. **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, Vol. IV, No. 734, Enclosure 7, pp. 1141-1142.

22. J. M Balfour, **Recent Happening in Persia** (London: William Blackwood and Sons, 1922), pp. 1127-128.

۲۳. حسین مکی، زندگی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۵.

۲۴. احسان طبری، ایران در دو سده واپسین (تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۶۰)، ص ۱۷۰.

۲۵. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۴۴.

۲۶. سیدحسین تقی‌زاده، «قرارداد وثوق الدوله و رشوه گرفتن او» مجله یغما، ش ششم، سال ۲۸. شهریور ۱۳۵۴. صص ۳۳۶-۳۳۵.

27. **Times**, 10 July 1922.

28. **Times**, 16 August 1919.

29. V. Conolly, **Soviet Economic Policy in The East** (London: Bell, 1965), p. 58.

۳۰. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۴۴.

۳۱. مکی، زندگی سیاسی سلطان احمدشاه، صص ۲۶-۲۷.

32. File, 1000/1919, Parsts 5 and 6, Persia: Anglo - Persian Agreement 1919, I.O.R. - L/PS/10/765.

۳۳. ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (تهران: پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۲۹۹.

۳۴. ملک‌الشعرا بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چاپ دوم (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۳۶.

۳۵. وزارت امور خارجه بریتانیا، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا

درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس. ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۵)، صص ۳۰ و ۳۱.

۳۶. همان، ص ۳۰.

37. **Foreign Relation of The United States 1919**, Vol. 2, pp.701-702.

۳۸. مکی، زندگی سیاسی سلطان احمدشاه، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

39. **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, IV, No. 769, pp. 1160-1161.

40. **Ibid.**, pp. 1174-1175.

41. **Foreign Relations of The United States 1919**, Vol.2, p.699.

42. **Ibid.**, p. 700.

43. **Times**, 19 Sept. 1919.

44. **Times**, 10 Nov. 1919.

45. **Ibid.**

۴۶. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۶۲)، جلد چهارم، ص ۱۲۹.

۴۷. میرزاعشقی، کلیات مصور میرزاده عشقی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۳۳۵.

۴۸. همان، ص ۳۱۰.

49. **Times**, 1 Sept. 1919.

50. **The Spectator**, 23 August 1919.

51. **The New Stateman**, 23 August 1919.

52. **The Outlook**, Sept. 1919.

53. **Fornightly Review**, Sept. 1919.

54. **Daily Telegraph**, 11 Sept. 1919.

55. **The Near East**, Sept. 1919.

56. **Manchester Guardian**, 17 August 1919.

57. **Daily News**, 11 Sept. 1919.

58. **Liverpool Post**, 11 Sept. 1919.

59. **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, Vol. IV, No. 727, pp. 1135-1136.

60. **Ibid.**, No. 728, p. 1136.

۶۱. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس. جلد اول، صص ۷۵ و ۷۶.

۶۲. ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ص ۳۲۷.

63. **English Translation in The Century**, January 1920, Vol. 77, p. 326.

64. **Echo de Paris**, 14 January 1920.

65. **Le Temps**, 16 August 1919.

66. **Journal des Debats**, 16 August 1919.

67. **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, Vol. IV, No. 725, p. 1133.

68. Ivar Spector, **The Soviet Union and The Muslim World**, 1959, pp.88-89.

۶۹. اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، جلد اول صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۷۰. همان، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

71. Jane Degras, **The Communist International 1919-**

pp.710-711.

81. *Ibid.*, pp. 714-715.

82. *Foreign Relations of The United States 1920*, Vol.1,p. 365.

83. *Ibid.*, Vol. 3,p. 355.

84. *The Nation*, 21 August 1919.

85. *The Century*, January 1920.

86. *New York Times*, 28 August 1919.

87. *The American Journal of International Law*, Sept. 1919.

88. *The New Republic*, 3 Sept. 1919.

89. *Documents on British Foreign Policy 1919-1939*, Vol. VIII, No.466 (15 June 1920).

۹۰. ذوقی، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ*، ص ۴۳۴.

43; *Documents*, Vol. 1, London, 1956, p. 107.

72. *Documents of Foreign Policy*, Vol. VII, No. 458, pp.522-524 (18 June 1920).

73. Spector, *The Soviet Union and The Muslim World, 1917-1958*, pp.21-23.

74. *Documents on British Foreign Relations 1919-1939*, Vol. IV, No. 732, pp. 1138-1139.

75. *Papers Relating to The Foreign Relations of The United States, 1919*, Vol. II, pp. 699-700.

۷۶. روزنامه *وعد*، ش ۱۱۰، ۲۲ ذیقعدة ۱۳۳۷/۱۹ اوت ۱۹۱۹.

۷۷. مکی، *زندگی سیاسی سلطان احمدشاه*، ص ۷۷.

78. *Documents on British Foreign Relations 1919-39*, Vol. IV, No. 770 (10 sept. 1919).

79. *Ibid.*, No. 774, pp. 1163-1165.

80. *Foreign Relations of United States 1919*, Vol. II,

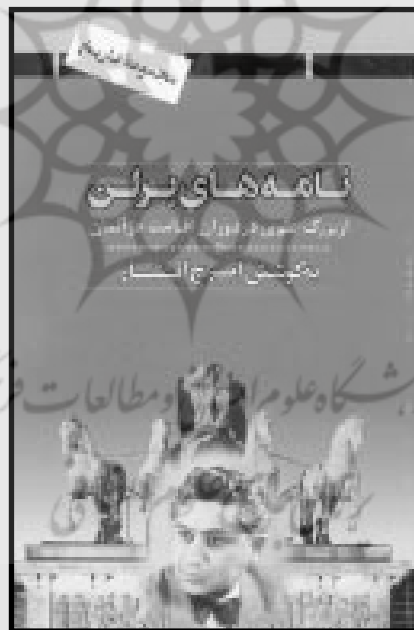
نامه‌های برلن

از بزرگ علوی در دوران اقامت در آلمان

به کوشش ایرج افشار

نشر و پژوهش فرزانه روز

بها ۱۵۰۰ تومان

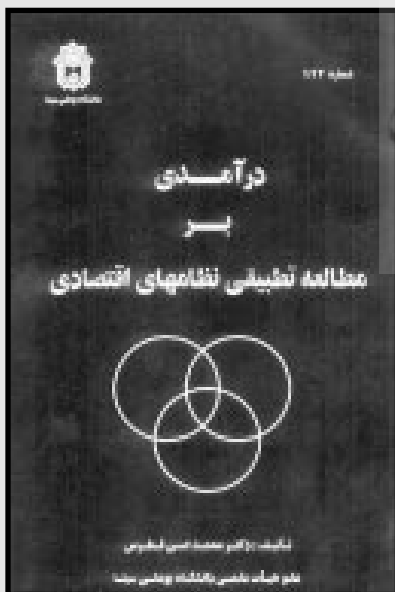


در آمدي بر مطالعه تطبیقی نظامهای اقتصادی

دکتر محمد حسن فطرس

انتشارات دانشگاه بوعلی سینا

بها ۴۵۰ تومان



بوسنی و هرزگوین

چشم انداز آینده

علی رحمانی - محمد قدس

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

بها ۱۴۵۰ تومان

